

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Lietary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

خواب پریشان

کس چه میداند که من در ملکِ المان خسته ام
میروم سیر و تماشا چون دلم مسرور نیست
هر قدم را بنگری کاگل زری ایستاده است
هر طرف موج گل و ساقی و جام پُر مل است
هر نفس در فکرِ میهن هستم و سودا و غم
هر کرا دیدم غریقِ بحرِ تبعیض است و من
از یک و پشتون و تاجک دشمنِ همدیگرند
اتحادِ ما درین دنیا چو عنقا بوده است
رفته رفته نوکرِ کفر و مُسلمان می شوم
تا نباشد اتحاد و وحدتِ افغانیان
از فراقِ میهن و تکلیفِ هجران خسته ام
بی گلِ رویِ وطن درباغ و بُستان خسته ام
خاطرِ افسرده است از دیدنِ شان خسته ام
من درینِ عشرتسرایِ کُفر و عصیان خسته ام
کفرِ نعمت را ببین کز نقدِ دوران خسته ام
از تظاهرِ گُفتن، پشتون و دیگان خسته ام
روز و شب در سنگرند از جنگِ ایشان خسته ام
گشته ام دنبالِ وی بالا و پایان خسته ام
بسکه می بینم چنین خوابِ پریشان خسته ام
بیوطن، آواره و مهجور و حیران خسته ام

از من بیچاره گر "هاتف" بگیرد امتحان

ناظم از ترس و هراسِ روزِ پُرسان خسته ام

– در مصراع اول بیتِ مقطع، اشاره به استادِ سخنِ محترم محمد طاهر "هاتف" شده است.